

جایگاه علم اقتصاد در علوم انسانی و کاربرد آن در نظام دینی

دکتر علی اسدی^۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران یک نظام مبتنی بر معیارهای دینی است. بدیهی است که برنامه ریزی‌ها در چنین نظامی بر اساس مبانی دینی و ارزشی پایه‌ریزی شوند. از طرفی هم در شرایط امروز بکارگیری علم در توسعه و پیشرفت اجتناب ناپذیر است. ولی متأسفانه پس از گذشت حدود چهار دهه، تکلیف نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی تعیین نشده است. نه علم اقتصاد رایج توانسته در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه جایی قابل قبول پیدا کند، و نه چارچوب علمی دیگری جایگزین آن تهیه و عرضه شده است. طبیعی است که این شرایط نه فقط سبب معطل ماندن بسیاری از برنامه‌هایی شده است که باید تا بحال انجام می‌شد، بلکه تداوم این شرایط هزینه‌هایی تصاعدی برای نظام نیز خواهد داشت. این مطلب مسئله اصلی در این مقاله است. هدف آن نیز بررسی راه حلی برای این موضوع و برون‌رفت از این شرایط است. لذا این مقاله درصدد آن است که امکان بهره‌گیری از علم اقتصاد در یک نظام دینی را بررسی کند. در مبانی نظری گفته شده است که تصمیم‌گیری و برنامه ریزی اقتصادی در تمام جوامع بر اساس مفهوم بهینه‌یابی است. این مفهوم در یک نظام دینی به طریق اولی قابل استفاده است. با شرح جایگاه علم اقتصاد در بین علوم، بیان شده است که تفاوت اقتصاد در جوامع مختلف نه در بخش اثباتی علم اقتصاد بلکه در بخش مکتبی و ارزشی آن است که آن هم در قوانین و مقررات نظام‌ها منعکس می‌شود و تمام بخش اثباتی را کنترل و نظارت می‌کند. از آنجایی که رفتار اقتصادی فعالان اقتصادی در ابعاد خرد و کلان در همه جوامع مشابه است، از این رو می‌توان گفت که مدل‌های بهینه‌یابی بومی شده علم اقتصاد رایج با تغییر متغیرها و قیده‌های آن، در جوامع دینی هم قابل استفاده‌اند. رعایت و حل بسیاری از مسائل اجتماعی در حوزه اقتصاد هم مانند بحث عدالت اقتصادی و اقتصاد مقاومتی در چارچوب این نگاه قابل تفسیر و توجیه علمی است.

واژگان کلیدی: علم، علم اقتصاد، علوم انسانی، مکتب اقتصادی، بهینه‌یابی اقتصادی، اقتصاد اسلام‌ی، عدالت اقتصادی، اقتصاد مقاومتی

مقدمه

باگذشت حدود چهار دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، هنوز تکلیف نظام اقتصادی در ایران کاملاً روشن نیست. نه علم اقتصاد رایج توانسته در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه جایی قابل قبول پیدا کند، و نه چارچوب علمی دیگری جایگزین آن تهیه و عرضه شده است. طبیعی است که این شرایط نه فقط سبب معطل

^۱ . استادیار اقتصاد a.asadi35@yahoo.com

ماندن بسیاری از برنامه‌هایی شده است که باید تا بحال انجام می‌شد، بلکه تداوم این شرایط هزینه‌هایی تصاعدی برای نظام نیز خواهد داشت. این مطلب مسئله اصلی در این مقاله است. هدف آن نیز بررسی راه حلی برای این موضوع و برون‌رفت از این شرایط است.

در این تحقیق با رویکرد روش شناسی تاریخی علم اقتصاد بنا بر این است که مروری بر چگونگی شکل‌گیری (روش شناسی) علم اقتصاد در فرایند تکاملی آن صورت بگیرد. بدیهی است که این موضوع با نیم‌نگاهی به تحلیل چپستی و ماهیت (معرفت شناسی) دانش اقتصاد ممکن خواهد بود. از این رهگذر بنا بر تبیین و تحلیل جایگاه علم اقتصاد در مجموعه علوم انسانی است. نگاه به تاریخ عقاید و اندیشه های اقتصادی، نظریات و کاربردهای این علم نه هدف بلکه ابزارهای تحلیل در این تحقیق خواهند بود.

مبانی نظری

علم بانگه‌های گوناگون تعاریف متفاوتی خواهد داشت. دریک سطح ساده، علم به مفهوم "دانستن"، داشتن آگاهی نسبت به موضوع یا پدیده‌ای خاص تعریف می‌شود. در نگاهی دیگر علم به مفهوم دانش کامل نسبت به تمامی روابط بین پدیده‌های عالم هستی است و آن "علم مطلق" است که صرفاً در اختیار ذات اقدس حق تعالی است که حسب شرایط و بر اساس ظرفیت‌ها و صلاحدید گاهی بخشی از این علم را در اختیار بندگان خاصی قرار می‌دهد. دستیابی به بخش‌هایی از این نوع از علوم که علوم "ماوراءالطبیعه" می‌نامیم برای افراد نوع بشر و با طی طرق و شرایطی خاص ممکن و مقدور است.

درنگاه سوم علم به مفهوم آگاهی انسان نسبت به موضوعات و روابط بین پدیده‌های طبیعی و اجتماعی است. این علم برای بهبود زندگی مادی بشر رشد و توسعه یافته است. دامنه این علم از فلسفه در علوم انسانی تا علوم دقیقه و تکنیک‌ها در حوزه‌های علوم پایه و فنی و مهندسی و تا شاخه‌های تخصصی در علوم پزشکی گسترده شده است. آنچه که مورد نظر این تحقیق است و غالباً هم در دنیا به عنوان علم مطرح است، این نگاه به علم است. بدیهی است که این علم هم صرفاً در حوزه قلمرو خود می‌تواند مجهولات انسان را پاسخ بدهد و نیازها را برآورده سازد.

در علم به مفهوم ساده "دانستن" که صرفاً آگاهی نسبت به پدیده‌ای خاص است، خوب بودن و بد بودن، مفید و مضر بودن مورد نظر نیست. این علم همیشه خوبست. گاهی ممکن است اقدامات و افعالی به خاطر داشتن این علم صادر شود که بی‌فایده. حتی مضر باشند که این مسئله از اهمیت داشتن علم نمی‌کاهد. به قول برخی

صاحب‌نظران "فضیلت و رذیلت منشاء اندیشه دارد و اندیشه هم از خارج است. طبیعت و جسم فضیلت و رذیلت نمی‌فهمد. بنابر این طبیعت یا علم خوب و بد ندارد"^۲.

علم در نگاه دوم یا همان علم ماوراءالطبیعه صرف نظر از اینکه با چه روش‌هایی بدست می‌آید. یا اینکه هر فرد به چه میزان در کسب آن موفق می‌شود، و حتی اینکه مفید است یا مضر است، بیشتر در زندگی فردی و شخصی افراد کار برد دارد. چه بسیار بزرگانی موفق در سیر و سلوک که به مرتبه‌هایی از غیب و شهود دست یافته اند و در عین حال عامل یا مامور به ظاهر رفتارهای انسان هستند. این علم هم کاربردی در زندگی اجتماعی بشر ندارد، اگر چه تاثیراتی ممکن است بر آن داشته باشد.

در این تحقیق نگاه سوم به علم مورد نظر است. علمی که رابطه بین پدیده‌های مادی و اجتماعی عالم را تبیین می‌کند و باروشهایی منطقی می‌تواند آینده را با احتمال پیش بینی کند. این علم محصول تجربه بشر است که دائماً در حال تحول و تکامل است. عقلانیت محور و پایه اساسی این علم است. از آنجایی که مبنای دینداری عقلانیت است مبانی، محک‌ها و مسلمات دین مبین اسلام به عنوان موضوعات علمی پذیرفته می‌شوند

علم اقتصاد شاخه‌ای از این علم است که رابطه بین پدیده‌های اقتصادی را تبیین می‌کند. علم اقتصاد کشف رابطه میان پدیده‌های اقتصادی و تبیین رفتارهای اقتصادی انسان است. اقتصاددان رفتار عقلایی اقتصادی را که از پیدایش انسان شروع شده قاعده مند و قانون مند می‌کند. قاعده مندی و قانونمندی برای عاقل هاست و عاقل کسی است که دیوانه نباشد. تجربه‌های فعالیت بشر که در سیر تحولات تاریخی و زندگی اجتماعی شکل گرفته است زیر بنا و مواد اولیه پیدایش علم اقتصاد را فراهم آورده است. افزایش جمعیت، پیدایش نیازهای جدید و پیچیده تر شدن روابط بین پدیده‌های اقتصادی موجب تحول در نظریه‌های اقتصادی شده است. در جوامع ابتدایی و بدوی رفتار اقتصادی بشر (تخصیص بهینه منابع با توجه به علم و ابزارها و نیازهای آنروز) بسیار ساده بود. نیروی کار - غالباً بدون هزینه فرصت - تنها عامل تولید در کنار سایر ابزارهای اولیه و مواهب طبیعی به عنوان محصولات مصرفی بدست آمده، کل زندگی اقتصادی بشر را تشکیل می‌داده است. توابع و تکنیک‌های مطالعه علمی تولید و مصرف در این اقتصاد بسیار ساده است.

اقتصاد علم "تخصیص بهینه منابع" است. تخصیص بهینه منابع هم عقلانی و هم به نوعی تکلیف شرعی است. لذا بعید است تصمیم گیرنده عاقل و مومنی منکر تصمییم بهینه باشد. مسئله ممکن است این باشد که حالا "بهینه چیست. بهینه اقوام، ملت‌ها و بویژه فرهنگ‌ها متفاوت است. این است که خواهیم گفت که اقتصادهای

^۲. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی ... ۹۲/۵/۴ شبکه ۴ سیما.

متفاوت وجود دارد ولی علم اقتصاد متفاوت وجود ندارد. ماهیت و حقیقت علم در تمام فرهنگ ها یکی است. علم اقتصاد هم یکی است. با این وصف ، علم اقتصاد، اسلامی و غیر اسلامی ندارد ، اما حتما " اقتصاد اسلامی " و "اقتصاد غیر اسلامی" وجود دارد . پس حالا مسئله اصلی می شود اینکه بهینه اقتصادی چیست . بهینه از جنبه مصرف و از جنبه تولید در مقیاس خرد و از منظر کلان یا همان "بهینه اجتماعی" کدامند. علم اقتصاد بهینه یابی را چگونه تفسیر و توجیه کرده است .

مسئله بهینه یابی

موضوع بهینه یابی در نظریه های مصرف بیشتر مورد چالش و اختلاف است . زیرا تکنیک های تولید و حتی رفتارهای تولیدکنندگان در ابعاد خرد و کلان به خاطر فنی بودن، کمی بودن و اثباتی بودن ، کمتر مورد مناقشه اند. در بعد مصرف ، مصرف کننده درآمد محدود خود را بین کالاهای مختلف به نوعی تخصیص می دهد که بالا ترین رضایتمندی (مطلوبیت) را بدست آورد. ولذا در روش های علمی تابع رفاه مصرف کننده با توجه به قید بودجه او ماکزیمم می شود. گفته شد که هر عاقلی اینگونه عمل می کند. سوال این است که این نگاه در اصول اسلامی چگونه تحلیل یا توجیه می شود. بسیار گفته می شود که هدف انسان - حتی هدف اقتصادی- در نگاه دینی و در جامعه اسلامی حد اکثر سازی رفاه خودش نیست و

یک پاسخ به این دیدگاه این است که اگر انسان حتی سهم بیشتر درآمد خود را هم صرف اموری غیر شخصی کند، به هر حال و ناگزیر باید بخشی از آن را هم صرف مخارج زندگی خود و خانواده کند. مسکن، سلامت و بهداشت ، تغذیه لازم، آموزش ، تفریح و... حد اقل نیازهای مصرفی اند که باید تامین شوند.

عقل و شرع حکم می کنند که این وجوه به کالاها و خدماتی تخصیص یابند که بیشترین نیازمندی را از اعضای خانواده تامین و بالاترین رضایتمندی را برای آنها حاصل نماید. البته این نیاز و رضایتمندی و به تبع آن تخصیص بهینه درآمد و اولویت بندی ها را هیچکس بهتر از خود افراد نمی تواند تشخیص بدهد. بهینه یابی لزوما ماکزیمم کردن مطلوبیت نیست بلکه به معنای کسب مطلوبیت و رفاه معینی با کمترین هزینه هم هست. اگر خانواده ای غیر از این عمل کند عاقل نبوده و موضوع این بحث ها نیست.

پاسخ دیگر این است که ممکن است سلیقه و انگیزه مصرفی و در نتیجه ترکیبات و محتوی سبد مصرفی مومن متفاوت باشد. چنانکه قبلا ذکر شد بهینه او شکل دیگری باشد و تخصیص های دیگری رضایتمندی او را افزایش دهند. در این صورت ترکیبات سبد مصرفی خاص او در تابع مطلوبیتش قرار می گیرد که حتما این ترکیبات و تبعا بهینه حاصل از آنها متفاوت خواهد بود . یک شکل از این نوع رفتار و بهینه یابی در ادبیات

اقتصادی امروز تحت عنوان "آلتروایسم"^۳ مطرح شده است. با این مفهوم نه تنها میزان مصرف فرد و خانواده‌اش که مصرف دیگران هم برای او مطلوبیت آور است. ولذا میزان مصرف و تقاضای دیگران هم در تابع مطلوبیت او قرار می‌گیرد. با این همه اساس بهینه‌یابی تغییری ندارد و به خوبی این وضعیت را هم توجیه و تبیین می‌کند. اما یک مسئله کلی در اینجا این است که اساسا رفتار انسان "خودخواهانه"^۴ است. حد اقل این است که در مسائل اقتصادی دیگران را بر خود ترجیح نمی‌دهد و حتی به اندازه خودش هم در درآمدش ذینفع و ذیحق نمی‌داند. مهمتر اینکه اگر افرادی هم اینگونه رفتار کنند، این وضعیت عمومیت نداشته و قاعده نیست. قاعده را برای حالت‌های استثنا نمی‌گیرند. قاعده‌ها برای شرایط غالب است. اگر تمام نوع بشر یا لاقل در یک جامعه همه افراد مثل یک خانواده شوند و رفتار کنند، یقینا قواعد برای آن وضعیت تغییر خواهند یافت.^۵

موضوع بهینه‌یابی این است که از تابع مصرف (علاقه مندی‌های مصرفکننده) و توابع محدودیتهای مصرف کننده از جمله محدودیت درآمد (قیدها) می‌توان تابع تقاضا برای مصرف کننده را استخراج کرد. با فرض اینکه مطلوبیت قابل اندازه‌گیری است، به مطلوبیت عدد دادند (روش کاردینال) و برای هر ترکیبی از کلاها مطلوبیت معینی را مرتبط کردند. این روش هنوز به خاطر کارکرد و قدرت تبیین خود علی‌رغم پیش‌فرض نه چندان واقعی اعتبار لازم خویش را دارد. با این وجود عده‌ای (آلن، شولتز و اسلاتکی) گفتند لازم نیست مطلوبیت را قابل اندازه‌گیری بدانیم و مسئله به شکل رتبه بندی مطرح شد (روش اوردینال). ترجیحات مصرف کنندگان را بایک رابطه ریاضی نشان دادند. در بسط نظریات تقاضا و آثار تغییرات قیمت مباحث جاننشینی و مکملی مطرح شد. اسلاتسکی، شولتز، آلن و هیکس ادامه دادند که تقاضای جبرانی تقاضای واقعی است. نظریات زیادی در باره چگونگی خنثی کردن اثر درآمدی داده شد. از جمله مارتین بیلی و فریدمن و حتی مک‌لاپ انواع تقاضای جبرانی را مطرح کردند.

در این فضا بحث نا اطمینانی پی‌دا شد. دیگر بحث مبادله گندم و هندوانه نبود. محصولات الکترونیکی مسئله گارانتی کردن کالاها پیش آمد. حالت عدم اطمینان وارد مدل‌های اقتصادی شد. اقتصاددان گفت با این شرایط هم می‌توان پیش بینی کرد و تابع تقاضای حالت عدم اطمینان را با احتمال استخراج کرد.

از دهه ۱۳۶۰ میلادی دو نگاه تحولی در روش تحلیل‌های اقتصادی مطرح شد.

^۳ Altruism .

^۴ Selfish .

^۵ شهید صدر در این باره عقیده دارد که: زمانی می‌توان علم اقتصاد اسلامی را مطرح کرد که رفتارهای مردم با اسلام تطابق داشته باشد و علم اقتصاد اسلامی را بتوان از طریق جمع‌آوری داده‌های واقعی در جامعه اسلامی استخراج کرد (صدر،).

لنکاستر (Lancaster) مطرح کرد که این کالاهای بازاری (commodities) نیستند که ایجاد مطلوبیت می‌کنند. پارچه خودش نیست که دارای مطلوبیت است، بلکه ویژگی‌های پارچه مثل رنگ، ظرافت، دوخت و... هستند که دارای مطلوبیت‌اند. بنا براین او مطرح کرد که هر کالایی حاوی برداری از "جذابیت‌ها" است که اینها مطلوبیت ایجاد می‌کنند. تابع مطلوبیت لنکاستر به صورت زیر تنظیم می‌شود.

$$q_1 = [A_1, A_2, \dots, A_n]$$

$$q_2 = [B_1, B_2, \dots, B_n]$$

.....

$$Q_m = [M_1, M_2, \dots, M_n]$$

$$U = U(A_1, A_2, \dots, A_n, B_1, B_2, \dots, B_n, \dots, M_1, M_2, \dots, M_n)$$

گری بیکر (Gary S. Becker) نظریه کامل‌تر از لنکاستر دارد. او هم گفت این کالاهای بازاری نیستند که مطلوبیت ایجاد می‌کنند بلکه ترکیب این کالاهاست (محصولات، goods) هستند که مطلوبیت ایجاد می‌کنند. در یک سبد کالای خریداری شده کالاهای متفاوتی وجود دارد. این کالاهای مثل سبزی، گوشت، پیاز و... در مرحله اول قابل استفاده نیستند، باید پاک شوند، شسته شوند، ... یعنی و مهمتر اینکه باید با عامل مهم "زمان" ترکیب شوند تا به غذا، یا یک کالای دارای مطلوبیت تبدیل شوند (Becker: 87). بنابر این رفتار یک خانوار مصرف‌کننده شبیه یک "بنگاه تولیدی" است. تابع تولید خانواده با استفاده از کالاهای بازاری (به عنوان نهاده‌های تولید) و ترکیب آن‌ها با زمان (به عنوان عامل مهمی دیگر) تولید کالاهای دارای مطلوبیت و قابل مصرف را تبیین و توجیه کرد. خانوار تولیدکننده، محصولاتش را به خودش می‌فروشد و بجای پول مطلوبیت کسب می‌کند. اگر چه می‌تواند کالاهای را به دیگران بفروشد و پول آن را دریافت کند و این پول را در فرایند دیگری به مطلوبیت تبدیل کند.

از این بحث‌ها نیز تابع تقاضا استخراج می‌شود که تابع درآمد و قیمت است. با افزایش اطلاعات و نیاز به مطالعات کامل‌تر بیان شد که مصرف فقط در یک دوره نیست و در چند دوره صورت می‌گیرد. حالا بر حسب ضرورت مدل‌های پویا وارد می‌شوند. به هر حال اقتصاددان باید بتواند پیش‌بینی کند. غیر اقتصاددانان و حتی انسانهای اولیه هم پیش‌بینی داشته‌اند لیکن سطح آن متفاوت بوده است. نیازهای روبه‌تزايد بشر باعث توسعه و دسته‌بندی نظریات اقتصادی شدند. پیش‌بینی ابزار لازم دارد. از زمان آدام اسمیت نیازها پیداشده بودند. ریاضیات،

⁶ . بیانگر وقت صرف شده و هزینه فرصت هر فعالیت

آمار ، اقتصادسنجی و... در علم اقتصاد در حول وحوش و بویژه بعد از جنگ دوم جهانی نقش بیشتری یافتند. قبل از آن اقتصاد توصیف و شرح و... بود ، تا اینکه نیازها گسترش یافت و به موازات آن هم ابزارها فراهم شدند

از اینجا اقتصاد مثبت (positive E.) پیدا شد. کاری که اقتصاددان می کند کمتر از علوم دقیقه نیست. پیش-بینی تولید، تورم ... که البته این پیش بینی ها خطاهایی هم دارند ولی خود این خطاها هم تا حدودی قابل پیش بینی هستند. خطا در تمام شاخه های علوم هم هست در پزشکی و مهندسی هم خطا هست. اقتصاد علم نوپایی است ولی شاید بشود گفت که بعد از جنگ جهانی دوم هیچ علمی به اندازه اقتصاد رشد نکرده است. بعد از بحث بین فلاسفه و اقتصاد دانان راجع به روش شناسی علم اقتصاد ، این موضوع مطرح شد که چون نظریات اقتصادی باطل می شوند بنا بر این پوزیتیو بودن آنها زیر سوال است . این بحث ها سبب تعدیلاتی در نظریات اقتصادی شد. اما این که اقتصاد می تواند پیش بینی، پیش گویی و هدایت کند مورد تردید هیچ گروهی نیست حرف سر دقت پیش بینی و نه اصل آن است. از اینجا مطرح شد پیش فرض ها باید تست شوند . و ... فریدمن گفت هر کس بهتر پیش بینی کند بهتر است. به هر حال اقتصاد به عنوان یک علم قابلیت های پیش بینی هم دارد. در دهه های گذشته شاهد جهش هایی در اقتصاد کشورهای در حال توسعه بودیم که با تاکید بر بخش اثباتی اقتصاد پیشرفت های زیادی کرده اند.

علوم انسانی و اقتصاد

تقسیم بندی علوم یک قرارداد است. علوم انسانی دامنه گسترده ای دارد. ماهیت این علوم بسیار متفاوت است. قضاوت و بررسی و اظهار نظر و بویژه نقد یکسان در باره این علوم ممکن است ما را به خطا ببرد. علوم از یک منظر دو دسته اند. علمی که منشاء غیرطبیعی دارند (کامل یا بخشی) و علمی که منشاء مادی و طبیعی دارند. گروه اول عمدتاً شامل علوم دینی و تا حدودی ، فلسفه، روانشناسی و ... است. حساسیت در باره این بخش از علوم که معمولاً در حوزه علوم انسانی رایج طبقه بندی می شود ، در جوامع دینی کاملاً بجا و لازم است . این دسته از علوم دارای مبانی ایدئولوژیک اند و مهمتر اینکه این مبانی مبتنی بر وحی و قاعده های الهی هستند. کار عالم در این حوزه از علم کشف و فهم این قواعد است . از آنجایی که ماهیت و مبانی ادیان الهی و توحیدی واحد است و لااقل این که این ادیان در یک فرایند منطقی تاریخی در یک مسیر واحد تکامل یافته اند، لازم می آید که پایه های علمی این دسته از علوم در تمام جوامع یکسان باشد . ولی واقعیت این است که برداشتهای علمی از مبانی این علوم در ادیان مختلف متفاوت است و از طرفی هم در بسیاری از جوامع، علوم دینی به حاشیه رفته اند

و صرفاً علوم طبیعی و مادی مطرح هستند. ولذا از این حیث علوم و بویژه علوم انسانی در جوامع مختلف تفاوت اساسی و ماهوی دارند.

گروه دوم مانند فیزیک، شیمی، ریاضیات، پزشکی، تاریخ، جغرافیا، هنر، حسابداری، اقتصاد و... است. این علوم دارای مبانی و قواعدی هستند که می‌توانند در تمام جوامع با فرهنگ‌های متفاوت تفسیر و کارکردی یکسان داشته باشند. البته در اندیشه دینی خالق این قواعد و تمامی نظم موجود در عالم خدای واحد است. قواعد علمی در این دسته از علوم با پیدایش جهان وجود آمده‌اند و با خلقت انسان به مرور و بنا به نیازها و توانایی‌های بشر کشف، پردازش، گسترش و مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. این علوم به عنوان ابزارهایی برای توسعه و بهبود شرایط زندگی و حفاظت انسان در فرایند حیات آن بکار گرفته شده‌اند. این علوم همچنین می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای آسیب زدن به انسان‌ها و حتی کل بشریت مورد سوء استفاده قرار بگیرند، کما اینکه این اتفاق فراوان رخ داده است. پس ارتباط این علوم با انسان و بویژه با فرهنگ و مذهب، نه در مبانی و اصول، بلکه در کاربردهای آنهاست. نقش علمی مانند فیزیک، شیمی، مکانیک، مهندسی عمران و ریاضیات در زندگی انسان روشن است و خیلی جای بحث‌های اختلافی نیست. اما در بخش دیگری از این علوم مانند تاریخ، جغرافیا، حسابداری و اقتصاد، که در تقسیم‌بندی‌های متعارف جزو علوم انسانی طبقه‌بندی شده‌اند، بیشتر موارد اختلاف و مناقشه وجود دارد. می‌توان گفت که این بخش از علوم هم مثل علوم بخش اول ماهیتی یکسان در تمام فرهنگ‌ها دارند و آنچه سبب تفاوت آنهاست، استفاده و سوء استفاده از آنها در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت است.

در حوزه علم تاریخ، مورخی حتی به ظاهر مومن، که به هر دلیلی جعل تاریخ و قلب حقیقت می‌کند، حداقل یک ویژگی ایمان و دینداری، یعنی صداقت و راستگویی را ندارد. در مقابل اگر یک مورخ لائیک در بیان و تحلیل تاریخ امانتداری نموده و وقایع را آنچنان که بوده و هست بنگارد^۷، حداقل یک نشان از انسانیت و ایمان را دارد. یک جغرافیدان متدین باید در مواردی مثل جمعیت، وسعت، میزان محصولات، آب‌وهوا و... در یک سرزمین چه بگوید تا با همکار غیر معتقدش متفاوت باشد. وضعیت متخصصین حسابداری نیز در این نگاه همینگونه است.

اما علم اقتصاد در این عرصه چه جایگاهی دارد. گفته شد که علم اقتصاد رفتار اقتصادی بشر را تبیین و در حد قابلیت و پیشرفت خود در هر زمان، آینده این رفتارها را پیش بینی می‌کند. از آنجایی که "رفتارهای اقتصادی" بشر (حداکثر سازی سود در تولید و حداکثر سازی مطلوبیت و رفاه در بعد مصرف) در تمام جوامع یکسان است^۸، علم اقتصاد نیز می‌تواند یکسان باشد، اگرچه نظام اقتصادی در تمام جوامع متفاوت است^۹. رفتارهای

^۷. البته اگر چه خطاها و اشتباهات احتمالی انسانی در اینگونه موارد علمی از اعتبار آن می‌کاهد ولی با عدم امانتداری متفاوت است.
^۸. در این باره یادآوری چند نکته لازم است.

اقتصادی انسان‌ها قاعده‌های عرفی در زندگی بشرند و از این رو نظریات غالب علم اقتصاد امروز را، اقتصاد متعارف می‌گویند. هر قاعده عرفی که مغایر ارزش‌های جوامع نباشد، به عنوان موضوعات امضایی می‌تواند جزو اصول و قواعد پذیرفته شده تلقی شود. که البته قواعد و اصول اقتصادی هم از این امر مستثنا نیستند. عبارت "وَأْمُرُ بِالْعُرْفِ" از آیه مبارکه ۱۹۹ سوره اعراف، "و به نیکوکاری امر کن" ترجمه شده است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید "عرف چیزی است که عقلای جامعه آن را بپسندند و مخالف سنت‌های حاکم بر جامعه نباشد و در ضمن موضوع آن مورد توجه و پذیرش گروه مورد نظر عقلا باشد" (طباطبایی، ...). شهید آیت‌الله محمد باقر صدر این موضوع را به گونه دیگر و با واژه "منطقه الفراغ" تبیین می‌کند. ایشان می‌فرمایند: حدود اختیارات دولت نه تنها شامل اجرا و عملکرد مقررات و قوانین ثابت است، بلکه منطقه الفراغ را نیز در بر می‌گیرد. دولت [حاکمیت] از یک سو مجری احکام ثابت تشریحی و از سوی دیگر وضع‌کننده مقرراتی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق شرایط روز باید تدوین و اجرا شود (صدر، محمد باقر: ...). فلسفه منظور داشتن منطقه الفراغ همین است تا به کمک عنصر متحرک قانونگذاری تحول روابط انسان و طبیعت و مشکلات و وسائلی که با گذشت زمان پیش می‌آید، تنظیم و حل و فصل شود (همان: ...). نکته دیگر این است که نگاه دینی و اخلاقی به مباحث و مفاهیم اقتصادی هم حرف جدیدی نیست و بشر این مسیر را نیز در جریان تکامل و توسعه علم اقتصاد تجربه کرده است.

تا قرن دهم میلادی اقتصاد از دریچه اخلاق مورد بررسی قرار می‌گرفت و کوشش کلیسا این بود که مردم را نسبت به مادیات بی‌توجه گرداند. در دوره قرون وسطی (از قرن پنجم تا قرن پانزدهم میلادی) اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی تحت الشعاع اخلاق و مذهب و سنت‌های اجتماعی بود. تا پیدایش مرکانتیلیسم مسائل اقتصادی همچنان بر پایه عدالت و اصول مسیحیت بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شد. از قرون پانزدهم و شانزدهم تحولات عمیقی بوقوع پیوست. کشفیات و اختراعات، پیدایش دولت مرکزی بجای فئودالیت و رفرم مذهبی، نحوه تفکر جامعه اروپایی را عوض کرد. (قدیری اصلی: ...) علاقه مندی به مادیات و گردآوری ثروت انگیزه تلاش و کشف و اختراع شد. حیات فیزیکی و بویژه اقتصادی انسان تابع نظام طبیعی اوست. نظام طبیعی اساس فکر فیزیوکرات‌ها بود. نظام طبیعی نظامی است جهانی و پایدار که در همه شرایط و در همه جا چون قانون سقوط اجسام یکسان است. برهان عقلی که راهنمای فعالیت‌های انسان است و فکر تمتع بیشتر که توجیه گر فعالیت‌های اقتصادی بشر است، در این نظر دکتر کنه خلاصه می‌شود که "تمتع بیشتر با کمترین هزینه" کامل‌ترین و با صرفه‌ترین کردار اقتصادی بشر است". و این در حقیقت نظام طبیعی است. جوهر این نظام طبیعی لاینفک

الف: فراموش نشود که ما صرفاً در حوزه رفتارهای اقتصادی انسان بحث می‌کنیم.

ب: تفاوت در تصمیم‌گیری افراد در جوامع مختلف مربوط به تفاوت‌های در سلیقه و فرهنگ‌هاست و چنانکه قبلاً بحث شد به اساس علمی رفتارهای بهینه‌یابی خدشه وارد نمی‌کند.

ج: اگر به هر دلیلی رفتارهای نوع بشر (نفع‌طلبی) تغییر کنند، قواعد علم اقتصاد و به تبع آن علم اقتصاد تغییر خواهند کرد.

۹. برای بحث بیشتر به (اسدی، ۱۳۹۳) مراجعه کنید.

بودن نفع شخصی از نفع عمومی است . تامین منافع عمومی هم با استقرار نظام دموکراتیک امکان پذیر خواهد بود (همان : ...).

اما نکته پایانی و مهم در تکمیل این بحث ، مفهوم انسان اقتصادی است . یکی از مهمترین عواملی که مانع دستیابی اندیشمندان مسلمان به بسته کامل "اقتصاد اسلامی" و طراحی یک "نظام جامع" برای آن شده است، تفاوت برداشت‌ها از انسان اقتصادی است. در ادبیات اقتصاد اسلامی غالباً انسان را موجودی عالم، آگاه و عامل به تمام وظایف و ویژگی‌های یک انسان کامل بدون خطا معرفی می‌کنند. لذا رفتار اقتصادی این انسان مبتنی بر نفع طلبی نبوده و انگیزه‌های دیگری محرک او در فعالیت‌های اقتصادی است. حداقل، تجربه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که چنین نگاهی به انسان یک نگاه ایده‌آلیستی و غیر واقع بینانه است و در هیچ جای دیگر عالم هم چنین جامعه‌ای وجود ندارد. البته انسان دارای بعد غیر فیزیکی و مادی،- حتی در امور اقتصادی- هم هست که صرفاً از منظر فلسفه اقتصادی قابل تحلیل و تفسیر است . بنا بر این در یک نظام اقتصادی باید همه این جوانب و نیازهای انسان دیده شوند . اندیشه‌ها ، فرهنگ‌ها ، ارزش‌ها ، انسان‌شناسی در حوزه اقتصاد ، و در یک کلام فلسفه اقتصادی، همگی به صورت قوانین اقتصادی در یک نظام اقتصادی (اقتصاد ملی) تبلور می‌یابند که همه فعالیت‌های اقتصادی لزوماً باید آن‌ها را رعایت کنند . بنا بر یک نظر ، باید توجه داشته باشیم، مفهوم "انسان اقتصادی" یک بحث انسان‌شناختی تمام عیار نیست، بلکه به نظر ، مفهوم انسان اقتصادی در صد بررسی انسان در مقام یک "فعال اقتصادی" و نه چیزی بیشتر از آن، است(زمان زاده)^{۱۰} در این نگاه انسان در هر حال به طور منطقی و با روشی کاملاً عقلایی در تعقیب منافع شخصی خود که متضمن نفع اجتماعی نیز هست به فعالیت اقتصادی می‌پردازد.

در مقدمه قانون اساسی آمده است " در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارائی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت" .

کاربردهای اجتماعی علم اقتصاد

نظریه گری بیکر با پایه‌های بهینه‌یابی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرد و او بخاطر این نظریه جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۲ را برد. این نظریه که منجر به توسعه علم اقتصاد هم شد، از کاربردی‌ترین مدل‌ها در علم اقتصاد است. وارد کردن زمان و پرداختن به مسائل اجتماعی مثل آموزش، اشتغال و بیکاری ، ازدواج و طلاق ، زاد و ولد ،

^{۱۰} . حمید زمان‌زاده.....

جرم و جنایت و حتی دموکراسی و راگیری و انتخابات در اقتصاد از کاربردهای این نظریه است. در یک فضای آزاد رقابتی (عادلان یعنی قانونی) آنها که کارایی و توانایی بیشتری دارند می‌مانند و هر بنگاه نا کارآمد نالایقی حذف می‌شود. در شرایط سیاسی هم همینطور است. سیاسیون هم مشتری‌هایی دارند که نظریات و دیدگاه‌های خود را به آن‌ها می‌فروشند و رای می‌گیرند. نقش اصلی در این جامعه را رای دهندگان دارند و انتخاب آنها براساس برنامه هر کاندیدا مبین علاقه مندی و دستور آنها برای شیوه تخصیص بهینه منابع محدود است. هر انتخابی به این شکل که با اکثریت آرا در جامعه صورت می‌گیرد بالا ترین تابع مطلوبیت و رفاه اجتماعی را خواهد داشت. تخصیص بهینه منابع به امور آموزش، بهداشت، دفاع و امنیت و... از این مسیر معلوم می‌شود. (Becker همان...).

در دهه ۱۹۶۰ سه اقتصاد دان (ماسگریو ۱۹۵۱، ساموئلسون ۱۹۵۴ و ارو ۱۹۵۹) مطالبی درباره کالاهای عمومی، وظایف دولت و مالیه عمومی نوشتند. تصویری که این سه اقتصاد دان ارائه کردند این بود که در جاهایی که بازار بدلیل وجود انواع کالاهای عمومی با شکست مواجه می‌شود، بخش عمومی باید وارد شود و با تدابیر سیاستی مناسب این شکست‌ها را جبران نماید. فرض ضمنی این مباحث نظری در آن زمان این بود که "دولت پاسدار منافع عمومی است" و بدنبال حد اکثر ساختن رفاه اجتماعی است. انگیزه دولت از چنین نقشی می‌تواند ناشی از خیر خواهی یا فشار رای دهندگان در یک نظام دموکراتیک باشد. پس اساس این فرض این بود که هر سطحی از دولت در جهت حداکثر سازی تابع رفاه اجتماعی قلمرو حکمرانی خود است و بدین ترتیب به موجب این دیدگاه دولتها در سطوح مختلف میزان کارآمدی از کالاهای عمومی را عرضه می‌کنند که م‌نافع آن عاید سکنه قلمرو حاکمیت آن دولت باشد. (هادی زنوز: ۵)

در واکنش به این دیدگاه مطرح شد که تصمیم گیران بخش عمومی حداکثر کننده مطلوبیت با توجه به تابع هدف خود هستند (از جمله نیسکانن, Niskanen). در این دیدگاه علاوه بر حوزه اقتصاد وارد حوزه سیاست و علوم اجتماعی دیگر نیز می‌شوند و بر فرایندهای سیاسی و رفتار عاملان سیاسی تاکید دارند. برخلاف دیدگاه اول که فرض می‌کنند که مقامات بخش عمومی بدنبال خیر مشترک هستند، معتقدند که شرکت کنندگان در فرایندهای سیاسی اعم رای دهندگان و مقامات رسمی توابع هدف خود را دارند و مقامات رسمی صرفا بدنبال رفاه ساکنان قلمرو حکومت خود نیستند. بنا بر این، این دیدگاه بدنبال مدلسازی برای نهادهای سیاسی با فرض صریح انگیزه‌های بازیگران آن هستند. در تئوری‌های این دیدگاه ساختار بخش عمومی ما نند یک "بنگاه" مورد بررسی قرار می‌گیرد (بویژه وقتی سیستم حزبی باشد). در این فرمول بندی دولت مرکزی به مثابه یک کارفرما

عمل می‌کند و بدنبال دستیابی به اهداف دولت است. در این نگاه دولت‌ها پاسخگو بوده و محصول این شرایط به کارایی می‌انجامد. (هادی‌زنوز : ۸)

عدالت اقتصادی

یک شرط اساسی بهینه بودن یک سیستم عادلانه بودن آن است. برای اینکه سیستمی بهینه باشد باید عادلانه باشد و از طرفی هم لازمه عادلانه بودن یک سیستم بهینه بودن آن است. وجه تمایز اقتصاد در یک نظام اسلامی باین عدالت باشد. پس موضوع تامین عدالت در فرایند بهینه یابی علم اقتصاد چگونه است. صرف نظر از معانی واژه عدالت که فراوان مورد بحث قرار گرفته است ، در جنبه کاربرد ، اجرا و پیاده سازی آن ، در فرایند بهینه سازی، عدالت همان عمل به "قانون" است. قوانین اقتصادی دو گونه‌اند. گونه اول، قوانینی عمومی که بوسیله نمایندگان اکثریت جامعه در یک فرایند "مردم‌سالاری واقعی" (این مفهوم هم بحث مفصلی دارد که از ظرفیت این مقاله خارج است) وضع می‌شوند. این قوانین از قانون اساسی یک نظام تا سایر قوانین و دستورالعمل‌های قانونی صادر شده در آن را شامل می‌شود. این قوانین برگرفته از فرهنگ ، آداب و رسوم و سنت‌های رایج در جامعه و مصلحت‌های اجتماعی خواهد بود. کاربرد این قوانین در اقتصاد همان جنبه‌های اقتصاد دستوری است که لزوماً تمام فعالیت‌های اقتصادی باید این چارچوب‌ها را رعایت کنند. بخش اعظم از این قوانین به عنوان قیدهایی در بهینه‌یابی هستند و بخشی هم جهت تسهیل و کمک به فرایند بهینه یابی عمل می‌کنند.

گونه دوم از قوانین همان قواعد اقتصادی هستند که از یک جنبه می‌توان آنها را هم به دو دسته تقسیم کرد. یک‌دسته قوانین و نظامات اقتصادی که مخلوق اراده جامعه و شامل مجموعه قوانین حقوقی در زمینه‌های اقتصادی است. قانون تثبیت قیمت‌ها ، قانون جلب سرمایه‌های خارجی ، قوانین و مقررات مربوط به صادرات و واردات ، قانون مربوط به حداقل مردها و ... از آن جمله‌اند. دسته دیگر قوانین و نظامات طبیعی و روابط منظم بین پدیده‌هاست که عقل آن‌ها را کشف و منطق و تجربه آن‌ها را تایید می‌کنند. قانون نزولی بودن مطلوبیت نهایی، قانون جانشینی کالاها ، قانون گرشام ، قانون عرضه و تقاضا و ... از جمله این قوانین هستند. (قذیری اصلی : ۲۲)

این مفهوم اجتماعی (عدالت) در حوزه اقتصاد به این ترتیب تبلور می‌یابد که برنامه‌هایی که به این ترتیب در حوزه اقتصاد تنظیم و به اجرا گذاشته می‌شوند، قانونی ، مشروع ، بهینه و عادلانه خواهد بود و در چارچوب قیود، حداکثر رفاه اجتماعی را فراهم خواهد کرد . در بعد فردی هم آزادی انتخاب در چارچوب قوانین و

مقررات و ایجاد شرایط و فرصت‌های برابر برای همه آحاد جامعه به همین نتیجه منجر می‌شود. عدالت ذاتی احکام و افعال و رفتارهای انسانی و شرعی است. عدالت در عین پیچیدگی در مفهوم، بسیار ساده و قابل درک است. هر مومنی که به عدالت عمل نمی‌کند یا ایمان ندارد و تظاهر به ایمان می‌کند و یا به نوعی عمل خود را توجیه می‌کند. آنچه که مسلم است این است که او می‌داند رفتارش عادلانه نیست. در مسئله تفسیر قانون هم سلیقه‌ها و منافع شخصی و حزبی ممکن است دخالت داشته باشد (فرق مومن و نظام دینی با دیگران اینجاست و البته تقوا می‌خواهد تا آنرا رعایت کند).

خلقت عالم و طبیعت بر اساس نظام عدل و بهیمنی است. روابط موجود بین پدیده‌های عالم (از جمله روابط اقتصادی) بخشی از این سیستم متعادل اند که اگر درست کشف شوند پاسخ‌گوی نیازها خواهند بود. عدالت چیزی نیست که عده‌ای بخواهند آنرا اجرا کنند. (آنهم اگر بخواهند یا بتوانند). سیستم قضایی مسئول است تا کسانی را که از چار چوب تعادل و بهیمنی خارج می‌شوند به سر خط بیاورد و حتی اگر لازم باشد قوه قهریه بکار برد. ولذا هر قدر برنامه‌های اقتصادی در یک نظام مدل‌سازی و قاعده‌مندتر شوند به بهیمنی و عدالت نزدیکتر خواهند بود^{۱۱}، چرا که قواعد عالم بر اساس عدل است و بی‌عدالتی خاص رفتار انسان است. نمونه‌هایی چون تحلیل‌های پلرتو (Vilfredo Federico Damaso Pareto) و تعادل عمومی والراس (Leon Walras) حتی با توجه به نقدها و حاشیه‌هایی که به آنها وارد است، بیان‌هایی از این بهیمنی تا به امروز و با دانش فعلی بشر هستند.

اقتصاد مقاومتی

اقتصاد علم تخصیص بهینه منابع است. مقاومت به معنی دوام و پایداری در شرایط سخت است. این شرایط سخت می‌تواند ناشی از اجرای برنامه‌های رشد و توسعه باشد. لذا اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که در شرایط سخت، پایدار و پویا تخصیص بهینه منابع بدهد. ولذا اقتصاد مقاومتی یک رویکرد خاص در برنامه ریزی‌های اقتصادی است. همانگونه که به لحاظ موانع و محدودیت‌های مختلف بویژه موانع ساختاری تعادل‌های اقتصادی شبیه ایران ممکن است بهینه مطلوب نباشند، مقاومتی بودن هم ممکن است مطلوب نباشد و گرنه هر برنامه‌ریزی اقتصادی، مقاوم بودن آنرا حسب میزان تهدیدها در بطن خود خواهد داشت. مقاومتی بودن لازمه اقتصادی بودن در شرایط خاص است. اقتصادی که مقاومتی نباشد اقتصاد نیست (لااقل اقتصادی مشکل‌دار است). مقاومتی بودن اقتصاد امری نسبی است و بر اساس شرایط و امکانات هر جامعه‌ای تعیین می‌شود (کما اینکه کلیت بهینه بودن هم این‌گونه است). تا جایی که به اقتصاد مربوط است، اقتصاد مقاومتی همان تخصیص

^{۱۱}. نهاد گراطن در این باره نگاه دیگری دارند که وارد شدن به آن از ظرفیت این مقاله خارج است.

بهینه منابع با توجه به شرایط تهدیدها و اولویت‌ها ست. اما مسئله مهم در این بحث این مطلب است که مفهوم مقاومت فقط اقتصادی نیست. مقاومت یک مقوله ارزشی و فرهنگی در ابعاد فردی و اجتماعی است. فرهنگ مقاومت در جامعه می‌تواند فرد و جامعه را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از تهدیدها یا فرایندهای تلاش‌های لازم برای توسعه و تعالی و در تمام زمینه‌ها از جمله حوزه فعالیت‌های اقتصادی بیمه کند.^{۱۲}

خلاصه و نتیجه‌گیری

اساس و هدف اقتصاد برای تامین رفاه اقتصادی، عدالت، مقاومت و ... بر مبنای عمل بهینه و تخصیص بهینه منابع است. در حوزه اقتصاد هم مانند هر جنبه دیگر زندگی اجتماعی انسان، عمل بهینه همان عمل به قانون است. منظور از قانون همان قواعد علمی اقتصادی پذیرفته شده (امضایی) و سایر قوانین و مقررات موضوعه در یک نظام ملی است که تمام بایدها و نبایدهای جامعه را در بر می‌گیرد. فعالیتهای اقتصادی دولت در قالب برنامه‌های اقتصادی به تصویب نمایندگان مردم می‌رسد و فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی هم ضمن تاثیرپذیری از برنامه‌های ملی می‌بایست در چارچوب برنامه‌های کلان و ملی حرکت کنند. از طرفی هم هر دو این بخش‌ها ملزم به رعایت ارزش‌های جامعه‌اند که این ارزش‌ها هم به نوعی بخش دیگری از قوانین در جامعه را شامل می‌شوند. در یک نظام حکومتی قانون مبتنی بر آرای مردم است. و این امر جدی و زیر بنایی، بویژه در یک نظام الهی است. مشروعیت نظام، جواز قانونگذاری، دخل و تصرف و تصمیم‌گیری در منابع عمومی از طرف حاکمیت منوط به نظر مردم است. در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌خوانیم؛ "در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد". در بند ۸ اصل سوم این قانون هم، "مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش"، آمده است. ولذا در حاکمیت برآمده از مردم در یک نظام دینی، اقتصاد قانونی، شرعی، مقاومتی و در یک کلام بهینه خواهد بود.

منابع

این مقاله فعلا برای نظرخواهی از صاحب نظران ارائه شده است.

^{۱۲}. برای تفصیل بیشتر دران زمینه به منبع (اسدی، ۱۳۹۳) مراجعه کنید.